معرفی کتاب

اسرائیل در قفقاز جنوبی

در منطقه‌ای که ایران واقع شده، همسایگان همیشه اهمیت داشته‌اند؛ به‌ویژه آنکه هرکدام با مسائل متفاوتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. چالش‌های مرتبط با انرژی، تروریسم، گریدورهای حمل‌ونقل و نزاع‌های قومی و مذهبی و... بر امنیت و منافع دیگران تاثیر می‌گذارد اما مؤلفه مهم دیگر در این منطقه حضور و وجود رژیم اسرائیل است. این رژیم در سال‌هایی که از تاسیسش می‌گذرد، طیف دکترین‌هایی پیش رفته تا اینجا که عادی‌سازی رابطه‌اش با کشورهای حاشیه خلیج فارس به پارامتری تاثیرگذار در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تبدیل شود.

موضوع قفقاز و درگیری در قره‌باغ نیز بی‌تاثیر از نفوذ این رژیم نیست به‌ویژه آنکه اسرائیل رابطه جدی با برخی از این کشورها برقرار کرده است. اخیراً کتابی به نام «نفوذ اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» منتشر شده است. کتابی که در شرایط فعلی که بحران قره‌باغ و درگیری بین دو کشور همسایه یعنی آذربایجان و ارمنستان، همچنان ادامه دارد، می‌تواند به بحرانی جدی تبدیل شود.

این کتاب در پنج فصل نوشته شده؛ در بخشی از کتاب، چارچوب نظری و مدل مفهومی موضوع مورد بررسی واقع شده. در فصل سوم اهمیت راهبردی قفقاز جنوبی و امنیت ملی ایران مورد بررسی قرار گرفته و چند زیربخش دارد. از جمله وضعیت عمومی منطقه قفقاز جنوبی به تفکیک جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان بررسی شده است. در بحث «ابعاد راهبردی و امنیتی قفقاز جنوبی» از جمله موضوعاتی که مورد بررسی واقع شده، عبارت است از «حلقه» وصل میان قاره‌های اروپا و آسیا، محل تلاقی تمدن‌های بزرگ و کهن، مسیرهای ترانزیت نفت و گاز، تنوع فرهنگی و مذهبی، محیط امنیتی قفقاز، عوامل مؤثر بر تحولات قفقاز». یکی دیگر از عناوین مهم این فصل عبارت است از «اهمیت راهبردی قفقاز جنوبی و رویکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» از جمله رویکرد «روسیه، ترکیه، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی».

در همین فصل مبحث وضعیت رابطه راهبردی قفقاز جنوبی با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد بررسی واقع شده است. در فصل چهارم کتاب نیز به بحث نفوذ اسرائیل و الگوی تهدید جمهوری اسلامی ایران از طریق قفقاز جنوبی پرداخته شده است.

نویسنده در این کتاب نوشته که قفقاز جنوبی بخشی از منطقه پراهمیت و استراتژیک اوراسیای مرکزی است که اهمیت ژئواکونومیک این منطقه بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن بازمی‌گردد. منطقه‌ای با دانشگاه ۸۳ درصد گاز، شش درصد نفت و ۸۲ درصد ذغال‌سنگ جهان که پس از خلیج فارس دومین کانون مهم بین‌المللی انرژی به شمار می‌رود. اهمیت منطقه قفقاز جنوبی تا حدی است که به خودی خود باعث تشکیل بلوک‌ها و قطب‌بندی منطقه‌ای شده و گاه منافرات گسترده‌ای را شامل می‌شود. روسیه این منطقه را «خارج نزدیک» خود می‌داند و سعی دارد هرگونه تغییر و تحولی را در منطقه منوط به ایتکار عمل خود قرار دهد. ایران علاوه بر ادعای تاریخی بر مناسبات فرهنگی و اجتماعی منطقه، اگر

را حریم امنیت پیرامونی خود محسوب می‌کند؛ با نزدیکی رژیم صهیونیستی به قفقاز روبکرد و نگاه امنیت‌محور در قفقاز جنوبی تقویت می‌شود. ضمن اینکه از مسائل قومی و عواملی از این دست تاثیرپذیر است. ترکیه با داعیه مشترکات تاریخی و زبانی و فرهنگی یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای است که موفقیت‌های نسبی بیشتری در مقایسه با مدعیان دیگر کسب کرده است؛ به‌خصوص در سال‌های اول قره‌باغی.

روسیه بزرگ‌ترین واردات اجناح جمهوری شوروی پس از گذر از بحران‌های مالی دهه ۹۰، خود را آماده نفش‌آفرینی بیش‌تر در نظام بین‌الملل کرده است. روس‌ها امیدوارند این منطقه را به‌عنوان بخشی از «خارج نزدیک» به آکهای اجنای اعلام‌شده و اعلام‌کرده‌اند که هرگونه نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در حوزه پیشین اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه منطقه قفقاز برنمی‌تابند.

از این‌رو، روسیه با اقدامات چون سازمان‌دادن به جوامع هم‌سود، بستن پیمان‌های امنیتی و واگذاری‌کردن خارج نزدیک در برابر انقلاب‌های رنگی، شروت در منطقه و نفش‌آفرینی‌ها و... می‌کوشد جلوی نفوذ آمریکا در منطقه را بگیرد و ژئوپلیتیک این منطقه را متناسب با منافع خود دگرگون کند. آمریکا نیز به خاطر ادامه رقابت راهبردی‌اش در مناطق نفش‌کرده و توانسته جای پایی در منطقه بگیرد و ژئوپلیتیک منطقه را متناسب با منافع خود دگرگون کند. آمریکا نیز به خاطر ادامه رقابت‌های راهبردی‌اش در مناطق تلاش کرده و توانسته جای پایی در منطقه بیابد. انتقال پایگاه‌های نظامی آمریکا از ترکیه به کشورهای آذربایجان از آنار مهم این مسئله است. هرچند در پردازش این سیستم، مهر ایران و روسیه نیز مورد نظر است».

یکی از اصلی‌ترین بازمرجع‌های سیاسی در این مبحث، موضوع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است که در این کتاب به تبعات آن و وضعیت کشورهای قفقاز جنوبی پرداخته شده است.

در بخش دیگری از این کتاب به دکترین بن کوبرین و نفوذ تدریجی رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی پرداخته و نوشته «اساس فکری و نظری برنامه این رژیم در ایجاد ارتباط و افزایش متحدین از همان سال‌های اولیه تاسیس دولت صهیونیستی توسط «دیوید بن گوریون» مطرح شد. گویی این دکترین از همان ابتدا بر اساس بایستی با ممالک غیرعرب نزدیک به منطقه روابط محکم و دوستانه برقرار کرده تا در مقابله با خطر اعراب، مقاومت قدرت حاصل شود».

اگرچه این کتاب حاوی اطلاعاتی خوبی در مورد توانایی‌ها و ضعف‌های منطقه قفقاز جنوبی است اما در مقام دیپلماتیک از آنچه در سیاست خارجی کشور دنبال می‌شود، فراتر نمی‌رود و نویسنده خود را در همان چارچوب اجرایی مطرح‌شده در مواجهه با رژیم اسرائیل محدود می‌کند و دنبال پیشنهادهایی فراتر از اینکه منافع ملی را دنبال کند، نمی‌رود. البته شاید برای طرح پیشنهادهای فراتر از خطوط تعیین‌شده اندکی جوان باشد. خواندن این کتاب را به همه کسانی که در حوزه قفقاز جنوبی علاقه‌مند به مطالعه هستند، پیشنهاد می‌کنیم.

جنگ قره‌باغ؛ منافع و رویکردهای همسایگان

فرسایند با بازیگران متعدد

علی سعادت‌آذر . دکترای مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز از دانشگاه تهران

بحران قره‌باغ یکی از فرسوده‌ترین مناقشات تاریخی در منطقه قفقاز جنوبی است. پیامدهای سیاسی، اقتصادی و البته انسانی این مناقشه سال‌هاست بر روندهای جاری منطقه‌ای تاثیر گذاشته است و نعته‌ها و کوشور درکیر، بلکه بسیاری از بازیکران از این پدیده متاثر هستند. روسیه، ایران، ترکیه، گرجستان، اتحادیه اروپا و البته آمریکا در سال‌های گذشته تحولات این منطقه را با دقت پیگیری می‌کنند. «حفظ وضع موجود» مهم‌ترین رویکردی بود که اکثر بازیکران منطقه‌ای و بین‌المللی آن را دنبال می‌کردند و این‌گونه تفسیر می‌شد که هرگونه تغییر و تحرک از سوی هر دو طرف درگیر به مسائل پیش‌بینی‌نشده‌ای دامن خواهد زد که ممکن است نظم جدیدی ایجاد کرده و موازنه منطقه‌ای را تغییر دهد؛ بنابراین وضع موجود حفظ شد.

اگرچه ارمنستان نیز بر ادامه وضع فعلی تاکید داشت اما عوامل مختلف در داخل و خارج این کشور وجود داشت که نشان می‌داد به‌زودی اتفاقاتی در مورد مناطق اشغالی رخ خواهد داد. بنابراین در صحنه داخلی دو کشور آذربایجان و ارمنستان وضعیت متفاوت‌تر از آرامش بیرونی بود.

کشور ارمنستان که سال‌هاست با مسائلی از قبیل تحریم از سوی کشورهای پیرامونی، توسعه‌نیافتگی و بی‌کاری و مهم‌تر از همه مهاجرت منفی (مهاجرت جوانان به خارج) رنج می‌برد برای حفظ شرایط فعلی به دنبال لابی‌سازی و استمداد از طرف‌های غربی برای حفظ موقعیت خود در قره‌باغ بود و روی مشروعیت‌سازی از طریق بازیکران طرف‌دار لابی ارامنه، از جمله فرانسه و آمریکا حساب باز کرده بود. از طرفی نسبت به دشمنی دیرینه ترکیه و روسیه از سمت روسیه اطمینان‌خاطر نسبی بر حمایت از ارمنستان را احساس می‌کرد. دولت‌هایی که در این سال‌ها در ارمنستان روی کار می‌آمدند، از برگ قره‌باغ در عرصه داخلی بسیار بیشتر بهره می‌بردند و این عامل همواره سرپوشی بر ناتوانی دولت‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شد؛ به‌ویژه دولت غیرکرای پاشینیان که اطمینان چندانی از حمایت پوتین هم نداشت.

اما در سمت دیگر آذربایجان گزینه‌های مختلفی را امتحان می‌کرد؛ ابتدا روی کمک ترکیه حساب ویژه‌ای باز کرده و معتقد بود که می‌تواند از پل ترکیه هم برای پیوستن به ناتو بهره ببرد و هم علایق فرهنگی ترکیه و آذربایجان می‌تواند راهگشا باشد. ضمن آنکه ترکیه انگیزه کافی برای ضربه‌زدن به ارمنستان را دارد. در حوزه داخلی، آذربایجان برعکس ارمنستان تحولات مثبتی را طی می‌کرد؛ افزایش درآمدهای نفتی و توسعه اقتصادی پیوسته (نزدیک به پنج تا شش درصد در سال) و بین‌المللی‌کردن اقتصاد این کشور از طریق ایجاد کنسرسیوم‌های نفتی و گازی و تولید رفاه نسبی و قدرت بیش‌تر در سیاست خارجی توسعه‌گرای این کشور اثر گذاشته بود. توسعه توان نظامی و خریدهای حساب‌شده از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سلاح در دنیا از جمله اسرائیل، آمریکا و ترکیه رفته‌رفته برای این کشور مزیت نظامی ایجاد می‌کرد تا انگیزه بازپس‌گیری مناطق ازدست‌رفته و جبران فجایع خونین ۳۰ سال گذشته را پیدا کند؛ ضمن آنکه فشار محافل سیاسی و رقیب بر الهام علی‌اف رفته‌رفته حمله به مناطق اشغالی را به یک مطالبه ملی درآورده بود.

واقعیت مهم دیگر در منطقه، ارتکاز عمل روسیه است. قفقاز جنوبی «خارج نزدیک» برای روسیه محسوب می‌شود و هرگونه تغییر اثرگذار بدون هماهنگی و همکاری روسیه امکان‌پذیر نیست. این عامل بیش از هرچیز بازیکران رقیب را در حالت روزمرگی قرار می‌دهد و انتظار تحول اساسی در منطقه را از بین می‌برد. به همین دلیل مناقشه قره‌باغ را مناقشه فریزنشده به دست روسیه می‌نیامدند. خطر مهم برای سلطه سنتی روسیه در این منطقه حکومت‌های غیرکرایی است که از طریق انقلاب‌های رنگی و حمایت‌های غرب روی کار می‌آیند و سالی نیست که دیکتاتورهای مورد حمایت روسیه با جالش آزادی و دموکراسی‌خواهی مردمانشان مواجه نباشند. به‌هرحال روسیه باید فکری برای این مشکل در درازمدت کند. شاید خالی‌شدن پشت پاشینیان همان تاوان سختی است که باید یک حکومت غیرکرا در منطقه بدهد.

ترکیه بازیکر مهم در امورات مربوط به ترک‌های سراسر دنیاست. این کشور در راستای تقویت سیاست خارجی تهاجمی است. از این‌رو در سال‌های گذشته اقدامات مؤثری برای تقویت جبهه نظامی آذربایجان کرده است. این اقدامات از حمایت‌های معنوی گرفته تا آموزش‌های نظامی و اطلاعاتی را شامل می‌شود. نکته مهم در مورد ترکیه و روسیه با وجود تنش‌های دائمی در روابط دو کشور، عمل‌گرایی در سیاست خارجی و سیال‌بودن تعریف منافع ملی از سوی آنهاست. در هفت سال گذشته دو کشور نشان داده‌اند که بیش از پیش در ترسیم حوزه استحفاظی از منافع و امنیت ملی خود مهارت دارند و این همکاری‌ها را در مناطق مختلف جهان از جمله سوریه، مدیترانه شرقی، لیبی و بخش‌هایی از بالکان انجام داده و نتایج خوبی گرفته‌اند. هر دو بازیکر به خوبی از منافع فزاینده «بازی با حاصل‌جمع مثبت» خبر دارند و تضاد را مانع همکاری در جهان مبتنی بر برساخت نمی‌دانند. سازه‌انگاری بر هر دو سیاست خارجی سایه انداخته است.

در چنین شرایطی برخلاف باور تحلیلگران منطقه‌ای آذربایجان عزمی همگانی برای بازسازی مناطق اطراف قره‌باغ نشان داد. اگرچه پشتوانه قانونی پنج قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل بسیار مهم بود اما پیشروی‌های این کشور سه مبنای اطلاعاتی، تسلیحاتی و تاکتیکی را در بر داشت؛ به‌طوری‌که در مدت ۴۰ روز به دروازه‌های شوشا (که کلید ورود به قره‌باغ است) رسید و گذرگاه لاچین را که فضای تنفسی دولت خودخوانده را ارمنستان بود، قطع کرد. کلیه سامانه‌های دفاعی و پایگاه‌ها و پادگان‌های نظامی ارمنستان از طریق پهپادهای فوق‌پیشرفته نابود شد. از طریق تسلیحاتی که در ۱۵ سال گذشته از اسرائیل و چند قدرت نظامی دیگر تأمین کرده بود، دست برتر در جنگ را پیدا کرد و سکوت روسیه و سازش‌پذیری منافع ملی ترکیه و روسیه بیشترین فرصت را در اختیار علی‌اف گذاشت. در روزهای آتی اگرچه نیروهای چریک ی.ک.ک توان جنگ خیابانی قابل‌توجهی به ارمنی‌های شوشا داده اما پیش‌بینی می‌شود با توجه به قطع راه ارتباطی زمینی ارمنستان، شوشا نیز به‌طورکامل سوخته گشته و عرصه جدیدی در صحنه میدانی ایجاد شود.

در این جنگ ناتوانی ترتیبات امنیتی مبتنی کاملا محسوس بود و برتری نظامی ادوات نظامی پیشرفته بار دیگر اهمیت رویکرد نوواقع‌گرایی را نمایان کرد. در صورت حل مناقشه به نفع آذربایجان و وابستگی این کشور به روسیه بیشتر و عطش آن برای پیوستن و همکاری با ناتو و همچنین اسرائیل رفع خواهد شد.

ایران بازیکری قدرتمند در منطقه است اما در این نوع بحران‌ها بیش از آنکه فعال باشد، اقدامات واکنشی انجام می‌دهد. ماهیت سیاست خارجی در ایران پایه پساروادی دارد و از پیش‌بینی دقیق تحولات، آینده‌پژوهی در سیاست خارجی و امنیت ملی و نیز ابتکار عمل پیشاروادی فاصله زیادی دارد. از طرفی چون سیاست خارجی مبانی از پیش تعیین‌شده، سنتی و سلبی دارد، توان ایده‌پردازی و مشارکت با دیگران را در تعریف و بازتعریف منافع ملی خود ندارد. هرچند به دلیل برخورداری از برخی فاکتورها، قدرت منافع ملی‌مان به حساب می‌آید.

این تحولات به دلیل نزدیکی به مرزهای ایران و قرابت‌های ژئوپلیتیکی بیشترین اثر را بر ایران خواهد گذاشت (چه حین جنگ و چه پس از آن). بسامد زیادی به حوزه منافع ملی مربوط است که ایران می‌تواند نسبت به بیشینه‌سازی منافع خود اقدام کند. آینده روابط بازیکران منطقه‌ای و نفوذ آنها، رابطه قدرت‌ها با آذربایجان و ارمنستان پس از جنگ، آینده کشاکش قدرت درون این کشورها، فرصت‌های توسعه اقتصادی و ایجاد انحصار توسعه به دلیل نزدیکی مرزی و مسائلی از این دست باید به‌صورت دقیق و در چند طرح مستقل سناریوسازی شود تا با دیگر از یک اتفاق مهم بین‌المللی غافلگیر نشده و نقشی ایجابی، سازنده و مبتنی بر عمل‌گرایی ایفا کنیم. شاید این موضوع تلنگری باشد برای تمرین عمل‌گرایی در سیاست خارجی.

عکس: Gettyimages

درگیری تازه دو همسایه ایران بر سر چیست؟

داستان جنگ قره‌باغ

روح‌الله نخعی: شاید فکر می‌کردیم دوران زمین‌گستراني به زور اسلحه گذشته است. حتی وقتی چند سال پیش، روسیه پوتین ناگهان بخشی از خاک اوکراین را انتخاب و کلمه «انضمام» را دوباره وارد ادبیات سیاسی جهان کرد، بیش از اینکه این کار را با جنگ و خون‌ریزی به سبک کهن انجام دهد، با اتکا به برتری تسلیحاتی و نیز وجود حامیانی در میدان، با ارعاب واجبرا از آن را انجام داد؛ اما یکشنبه همین هفته، جمهوری آذربایجان از تصرف دومین شهر بزرگ منطقه قره‌باغ، «شوشا» خبر داد و البته ارمنستان آن را تکذیب کرد. اختلاف قدیمی دوباره کارش به جنگ و درگیری کشیده و اگر شی‌پنت آن‌شی‌پنت است که زیر پا گذاشته می‌شود. در همین نزدیکی مرزهای ما، آن‌قدر زنجیره که ترکش‌های درگیری به خاک ایران هم رسیده است. ماجرایی که ایران را مجبور کرد رسما وارد گفت‌وگوها در این زمینه شود. اگر نه برای پایان‌دادن به قربانی‌شدن شهروندان همسایه، دست‌کم برای پیشگیری از آسیب جدی به مردم و زیرساخت‌های ایران در شمال غرب کشور. داستان از چه قرار است؟

ماجرای قره‌باغ چیست؟

روزگاری نه‌چندان دور که بسیاری از شهروندان ایران آن را به خاطر دارند. کشوری به نام اتحاد جماهیر شوروی، در شمال ایران قرار داشت که ما، علیه آن از نامش پرمی‌آمد. مانند «ایالات متحده آمریکا» یا «امارات متحده عربی». از قلمروهایی زیرمجموعه‌اش تشکیل می‌شد. قلمروهایی که هرکدام برای خود ادعای حکمرانی داشتند. قلمروهایی که امروز به ۱۵ کشور تبدیل شده‌اند: ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان در شمال شرق ایران، مولداوی، اوکراین، بلاروس، لتونی، لیتوانی، بلاروس و استونی در شرق اروپا، روسیه در شمال ایران به‌عنوان وارث اتحاد اتحاد مرحوم و بلاخره، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان در شمال غرب ایران. این قلمروها، همان زمان که به‌عنوان جماهیر شوروی زندگی می‌کردند، بر سر تقسیم‌بندی خاک آن کشور عظیم با هم اختلافاتی داشتند و امروز در روزگار پس از جنگ سرد، تقسیم و تجزیه شوروی، آن اختلاف‌ها را به اختلافاتی ارضی بین کشورهای مستقل تبدیل کرده است. روسیه، اوکراین و گرجستان پیش‌تر نوشته‌ایم که از تلاش‌ها برای رسیدگی به ادعاهایشان در این زمینه‌ها را داشته‌اند! اما یکی از قدیمی‌های اختلاف، بین دو همسایه شمال غرب ایران، شوروی آذربایجان و ارمنستان است. منطقه قره‌باغ، سرزمینی است که هر دو کشور مدعی آن هستند. البته به اشکالی متفاوت. جمهوری آذربایجان این سرزمین را بخشی از خاک خود می‌داند؛ اما ارمنستان ضمن ادعاهایی که درباره این سرزمین دارد و اهالی آن را از جنس خود می‌داند، از استقلال آن دم می‌زند و به‌تنهایی وجود یک جمهوری مردی در این منطقه را به رسمیت می‌شناسد. این سرزمین در دوران شوروی و نیز همان‌گونه از اتحاد جماهیر بین‌المللی منطقه‌ای و جنگ آذربایجان است و به‌عمده‌دلیل کشورهایی که در این جنگ بی‌طرف هستند، شاید ایران نیز ایدایی ندارند در میانه این بی‌طرفی روی بدهد. «تمامیت ارضی» جمهوری آذربایجان تاکید کنند. بعد از فروپاشی شوروی، ارمنستان با یکی از چندین «جنگ قره‌باغ» در تاریخ، این منطقه را تصرف کرد. آن را سرزمینی مستقل خواند و جای اختلافاتی این اتحاد را در این رخنه کمیته عمق‌تر کرد.

«جمهوری آرتساخ» که دفاع‌ش برای به‌رسمیت‌شناخته‌شدن که برای هرگونه ارتباط با جهان بیرون نیز بسته‌ش و نیازمند به ارضی» می‌کوشد جلوی نفوذ آمریکا در منطقه را بگیرد و ژئوپلیتیک این منطقه را متناسب با منافع خود دگرگون کند. آمریکا نیز به خاطر ادامه رقابت راهبردی‌اش در مناطق نفش کرده و توانسته جای پایی در منطقه بگیرد و ژئوپلیتیک منطقه را متناسب با منافع خود دگرگون کند. آمریکا نیز به خاطر ادامه رقابت‌های راهبردی‌اش در مناطق تلاش کرده و توانسته جای پایی در منطقه بیابد. انتقال پایگاه‌های نظامی آمریکا از ترکیه به کشورهای آذربایجان از آنار مهم این مسئله است. هرچند در پردازش این سیستم، مهر ایران و روسیه نیز مورد نظر است».

یکی از اصلی‌ترین بازمرجع‌های سیاسی در این مبحث، موضوع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است که در این کتاب به تبعات آن و وضعیت کشورهای قفقاز جنوبی پرداخته شده است.

در بخش دیگری از این کتاب به دکترین بن کوبرین و نفوذ تدریجی رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی پرداخته و نوشته «اساس فکری و نظری برنامه این رژیم در ایجاد ارتباط و افزایش متحدین از همان سال‌های اولیه تاسیس دولت صهیونیستی توسط «دیوید بن گوریون» مطرح شد. گویی این دکترین از همان ابتدا بر اساس بایستی با ممالک غیرعرب نزدیک به منطقه روابط محکم و دوستانه برقرار کرده تا در مقابله با خطر اعراب، مقاومت قدرت حاصل شود».

اگرچه این کتاب حاوی اطلاعاتی خوبی در مورد توانایی‌ها و ضعف‌های منطقه قفقاز جنوبی است اما در مقام دیپلماتیک از آنچه در سیاست خارجی کشور دنبال می‌شود، فراتر نمی‌رود و نویسنده خود را در همان چارچوب اجرایی مطرح‌شده در مواجهه با رژیم اسرائیل محدود می‌کند و دنبال پیشنهادهایی فراتر از اینکه منافع ملی را دنبال کند، نمی‌رود. البته شاید برای طرح پیشنهادهای فراتر از خطوط تعیین‌شده اندکی جوان باشد. خواندن این کتاب را به همه کسانی که در حوزه قفقاز جنوبی علاقه‌مند به مطالعه هستند، پیشنهاد می‌کنیم.

درگیری تازه دو همسایه ایران بر سر چیست؟

داستان جنگ قره‌باغ

جمهوری منحل و این منطقه نیز ضمیمه جمهوری آذربایجان شد». او توضیح می‌دهد که حتی به‌لحاظ جغرافیایی نیز نمی‌توان از یک منطقه یکدست و واحد صحبت کرد؛ «از یک طرف قره‌باغ کوهستانی وجود دارد که ارمنی‌ها آن را واحد جغرافیایی خودمختاری به نام ارتساخ می‌دانند که از دیرباز وجود داشته و در زمان شوروی هم خودمختاری داشته است. از طرف دیگر مناطق دیگری که در تقسیمات جغرافیایی - سیاسی شوروی جزء آذربایجان بوده و در جنگ دهه ۹۰ میلادی به ارمنی‌ها درآمده‌اند؛ این مناطق نیز محل سکونت کردها، ارمنی‌ها و آن‌های با هم بوده است».

بسیاری از کسانی که ارمنستان را در این جدال محق می‌دانند، براساس این تصور حس می‌کنند که قره‌باغ، سرزمینی است با ساکنانی که همبستگی قومی و نژادی با ارمنستان دارند و ارایس‌رو، طبیعی است که به آن کشور مایل باشند. این استدلال البته از اساس با ساختار قوانین جهانی تناقض دارد. امروزه اقوام بسیاری در دنیا هستند که در سرزمین‌های مختلفی سکونت دارند، اگرچه زمانی در تاریخ دور، یک جمعیت واحد بوده‌اند. کشورهای بزرگی که در دوران کهن و در بازه‌های زمانی مختلف در دنیا حاکم بودند، تکه‌های مختلف دنیا را چند باری با هم دست‌به‌دست کرده‌اند و در نهایت همه به کشورهای کوچک‌تر امروزی تقسیم شده‌اند. عجیب نیست که اشتراکات قومی و زبانی و فرهنگی بین مردم نقاط ایران و افغانستان و تاجیکستان و ترکمنستان و عراق و بحرین و ترکیه و بسیاری کشورهای دیگر در این منطقه و دیگر مناطق وجود دارد. این جمعیت بسیار که اغلب آنها، زمانی زیر سایه قلمرو بزرگ ایران، با زیر برچم خلفای اسلامی بوده‌اند و آن تاریخ مشترک، نشانه‌های خود را تا امروز بر جای گذاشته است؛ اما چنان که شمس توضیح می‌دهد، حتی چنین وضعیتی هم در این منطقه برقرار نیست. جدال جمهوری آذربایجان با ارمنستان، شاید جدال دولت آذری مسلمان با دولت ارمنی مسیحی باشد اما جدال دو کشور با ترکیب جمعیت و مذهبی یکسان، یعنی آذری‌های مسلمان و ارمنی‌های مسیحی نیست و اصلا بر این تصور بسترشان مشخص می‌کند که جنگیده باید به این اختلاف اندیشید و باز همین نکته است که آشکار می‌کند برخی موضع‌گیری‌ها در ایران در این زمینه، زمین بازی را اشتباه گرفته است. برخی از گروه‌های آذری و ترک در ایران، با تصور همین جدال قومی است که از آذربایجان حمایت می‌کنند و از سوی دیگر برخی مانند علی مطهری، سیاست‌مدار اصلگرا و نماینده سابق مجلس، با همین تصور، جنگ مسلمان و مسیحی و نسله نژادی یا ی‌ک جنگ صلیبی است که خواستار حمایت ایران از «طرف مسلمان» شده است. این حمایت‌ها در حالی رخ می‌دهد که ایران درنسخت‌وقه و زندگی‌های تحت‌تاثیر فارگرفته در این جدال، از اقوام و مذاهب مختلف می‌آیند.

واردات ارمنستان از کشورهای دیگر

از بسیاری جهات، اگرچه با فروپاشی شوروی، قطب «شرق» دنیا از بین رفته است و اگر قدرت بزرگ دیگر نزدیک مرزهای ایران نیست اما کشوری که به بلشتخی مسکو داعیه حیات می‌دهد، کم‌وبیش به‌دنبال ایفای همان نقش بوده است و دست‌کم در دوران طولانی صدارت ولادیمیر پوتین، تا حدودی به آن جایگاه دست‌یافته است. روسیه به‌لحاظ سیاسی عملا به ارمنستان نزدیک‌تر است و حتی پایگاهی نظامی در خاک این کشور دارد؛ اما در این جدال، نمی‌توان روسیه را بی‌طرف نامید. روسیه تصریح کرده است از نگاه او، مسئله قره‌باغ ارتباطی به دفاع از امنیت ارمنستان ندارد تا نشان دهد در این زمینه قصد ندارد. در مقابل آذربایجان دست به اقدام جدی بزند و ارتساخ را برای ارمنستان حفظ کند. به‌لحاظ نظامی روسیه وارد این درگیری نشده و ارکسی حساب نکرده است و به‌لحاظ سیاسی نیز شبیه تقریبا تمام بازیکرانی که وارد این ماجرا شده‌اند، خواستار توقف درگیری در اسرع وقت است. با همین نکته است که سکو متولی تجد آنتی‌پس‌اند اتحاد شوروی در منطقه، به داخل مرزها و فشار بر عثمانی» به کابینه‌های تکراری در دیدار تحلیل سیاسی منطقه تبدیل شده است و حال جدال تازه بین آذری‌های جمهوری آذربایجان با ارمنستان فرصت تازه‌ای است برای ارذوغانی که حتی خواب نفوذ در جیب به واسطه ایوفوهای ترک مسلمان را هم می‌بیند. ضمن باک‌آپ‌این، سفیر سابق ایران در آذربایجان، روزنامه شرق به این جدال را در کفت‌وگو با دیپلماسی ایرانی، این‌گونه توضیح می‌دهد: «ترکیه به طور طبیعی، ذیل اشتراکات فرهنگی با کشور آذربایجان و احساس برادر برتری‌گری نسبت به این کشور که یک کشور تزرعیان است. همواره به حمایت از باکو بر برابر ایران پرداخته است. لذا همواره ترکیه در مقاطع مختلف درگیری‌های مرزی بر سر منافعه قره‌باغ یکی از حامیان جدی و حتی می‌توان گفت جدی‌ترین حامی جمهوری آذربایجان بوده است. اما اعلام حمایت رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه از آذربایجان حتی به حضور از صراحت و قاطعیت، موضوع جدیدی است که قطعا می‌تواند شرایط و اقتضائات منافقه قره‌باغ را به‌رنج‌تر و پیچیده‌تر کند». چراکه در یک مناقشه به هر میزان که شاهد حضور، فعالیت و اعمال نفوذ بازیکران متعدد، متنوع و با اهداف و منافع متفاوت و حتی متضاد و مقابل مواجه باشیم، حل‌وفصل آن مناقشه به همین میزان سخت‌تر، پیچیده‌تر و درعین‌حال طولانی‌تر خواهد شد». از طرفی البته ادعاهای اردوغان در زمینه فریبی مسلمانان و ترک‌ها تا حدی که او را مجبور به ورود به این موضوع نیز کرده است؛ تا از موضع خود عقب ننشسته باشد: «در بیش از ۳۲ سال گذشته بعد از شکل‌گیری مناقشه قره‌باغ همواره ترکیه عنوان کرده است که در کنار مردم آذربایجان قرار دارد و به‌عنوان متحد شماره یک باکو در برابر ایران عمل می‌کند. اگر شما نگاهی به معابر، میادین و خیابان‌های آذربایجان داشته باشید پرچم دو کشور آذربایجان و ترکیه را در کنار هم می‌بینید که این مسئله سبب شده است مطالبات مردم آذربایجان و حتی آذری‌های ساراسر دنیا از ترکیه افزایش پیدا کند. شما در این مطالبات سبب شده است که حتی با وجود همراهی و حمایت‌های گسترده سیاسی و دیپلماتیک ترکیه از آذربایجان در مناقشه قره‌باغ در برابر ارمنستان در ۳۲ سال گذشته کماکان از سوی آذری‌های که اتنا این اتنقاد چند دی دولت آنکارا مطرح باشد که چرا ترکیه درخصوص خصوص مستقیم نظامی به منظور حمایت از آذربایجان اقدامی انجام نداده است». این البته در حالی مطرح می‌شود که همه با این روایت هم‌نظر نیستند و معتقدند ترکیه بیش از آنچه می‌نماید در این جنگ حداثت دارد و تزنال‌های در کنار اسرائیلی‌ها، تمامی مسائل و دخالت راهبردی خود در تصمیمات جمهوری آذربایجان در این جنگ دارد.

تمایل ترکیه اردوغان به گسترش نفوذ در آذربایجان البته انگیزه ترکیه برای ورود به این جدال نیست. ترکیه اختلافی تاریخی و کهن با ارمنستان دارد. به قول باکو تا بیش از این جدال روابط خوبی هم با تهران داشت است اما بنیامین نتانیاهو تنها کسی نیست که از جالش تازه برای خود فرصت ساخته است.

رجب پاشا و رویای امپراتوری

دیگر برای حمله ایران سمت آب‌ـ تلاش‌های رجب طیب اردوغان برای یک حکومت مقتدر قرن گذشته در منطقه، به داخل مرزها و فشار بر دیگر قومیت‌های کشورش محدود نمی‌شود. «رویای احیای امپراتوری عثمانی» به کابینه‌های تکراری در دیدار تحلیل سیاسی منطقه تبدیل شده است و حال جدال تازه بین آذری‌های جمهوری آذربایجان با ارمنستان فرصت تازه‌ای است برای ارذوغانی که حتی خواب نفوذ در جیب به واسطه ایوفوهای ترک مسلمان را هم می‌بیند. ضمن باک‌آپ‌این، سفیر سابق ایران در آذربایجان، روزنامه شرق به این جدال را در کفت‌وگو با دیپلماسی ایرانی، این‌گونه توضیح می‌دهد: «ترکیه به طور طبیعی، ذیل اشتراکات فرهنگی با کشور آذربایجان و احساس برادر برتری‌گری نسبت به این کشور که یک کشور تزرعیان است. همواره به حمایت از باکو بر برابر ایران پرداخته است. لذا همواره ترکیه در مقاطع مختلف درگیری‌های مرزی بر سر منافعه قره‌باغ یکی از حامیان جدی و حتی می‌توان گفت جدی‌ترین حامی جمهوری آذربایجان بوده است. اما اعلام حمایت رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه از آذربایجان حتی به حضور از صراحت و قاطعیت، موضوع جدیدی است که قطعا می‌تواند شرایط و اقتضائات منافقه قره‌باغ را به‌رنج‌تر و پیچیده‌تر کند». چراکه در یک مناقشه به هر میزان که شاهد حضور، فعالیت و اعمال نفوذ بازیکران متعدد، متنوع و با اهداف و منافع متفاوت و حتی متضاد و مقابل مواجه باشیم، حل‌وفصل آن مناقشه به همین میزان سخت‌تر، پیچیده‌تر و درعین‌حال طولانی‌تر خواهد شد». از طرفی البته ادعاهای اردوغان در زمینه فریبی مسلمانان و ترک‌ها تا حدی که او را مجبور به ورود به این موضوع نیز کرده است؛ تا از موضع خود عقب ننشسته باشد: «در بیش از ۳۲ سال گذشته بعد از شکل‌گیری مناقشه قره‌باغ همواره ترکیه عنوان کرده است که در کنار مردم آذربایجان قرار دارد و به‌عنوان متحد شماره یک باکو در برابر ایران عمل می‌کند. اگر شما نگاهی به معابر، میادین و خیابان‌های آذربایجان داشته باشید پرچم دو کشور آذربایجان و ترکیه را در کنار هم می‌بینید که این مسئله سبب شده است مطالبات مردم آذربایجان و حتی آذری‌های سراسر دنیا از ترکیه افزایش پیدا کند. شما در این مطالبات سبب شده است که حتی با وجود همراهی و حمایت‌های گسترده سیاسی و دیپلماتیک ترکیه از آذربایجان در مناقشه قره‌باغ